

## دولت مزدورکری و امپریالیستهای اشغالگریکبار دیگرمتوسل به ترفند "لویه جرگه عنعوی" شدند!

لویه جرگه یا گرد همائی بزرگ در افغانستان یک سنت قبیله‌ی- فئودالی بوده و در تاریخ معاصر کشور چندین بار سران اقوام و قبایل و طبقات حاکمه (دولت ها) به آن متوسل شده و در مقاطع مختلف خواستها و اهداف طبقاتی شان را از این طریق " مشروعیت و قانونیت" داده اند. در طول تاریخ تدویر "لویه جرگه ها" به جزدرسه- چهارمورد که توأم بابر آورده شدن منافع سران اقوام و طبقات حاکم ارتجاعی، تاحدی منافع ملی مردم را نیز دربرداشته است؛ در باقی موارد تا امروز، "لویه جرگه ها" منحیث وسیله و یاترفندی در اغوای توده های مردم و تأمین منافع طبقات حاکم ارتجاعی و یادر مواردی در جهت تأمین منافع قدرتهای استعماری و امپریالیستی غارتگریکار گرفته شده است. منجمله لویه جرگه های دوران حکومت باندهای مزدور خلقی پرچی ها لویه جرگه های ده سال اخیر. در تاریخ معاصر افغانستان ظاهر اولین "جرگه بزرگ" در سال 1709 میلادی در محل "مانجه" (درسی میلی شمال شرق قندهار) بگونه مخفی تحت ریاست میرویس خان هوتکی دایر گردید که منظور آن تدارک قیام ملی علیه اشغال نظامی و تسلط استعماری دولت غارتگر صفوی ایران و حصول استقلال ملی و تشکیل دولت بود. لویه جرگه دیگر در اکتوبر سال 1747 میلادی در عمارت " مزار شیر سرخ" در داخل قلعه نظامی دایر گردید که احمد خان ابدالی منعی پادشاه انتخاب شد. که باز هم از آن در جهت رهائی از تسلط استعماری دولت افشاری ایران و تأسیس یک دولت مستقل فئودالی کار گرفته شد. لویه جرگه دیگر در زمان امیر شیر علی خان در سال 1865 میلادی دایر گردید که علاوه بر تحکیم پایه های قدرت امیر شیر علی خان در جهت حراست از استقلال کشور، تأمین صلح و امنیت و انجام اصلاحات محدود روبنائی در نظام فئودالی نیز مؤثر بود. همچنین جرگه کبیر سال 1303 شمسی در زمان سلطنت امان الله خان؛ آن در شرایطی دایر گردید که افغانستان با طرد سلطه استعماری دولت انگلستان استقلال سیاسی اش را بدست آورده بود و اولین نظام نامه (قانون اساسی) دولت و موارد اصلاحات اجتماعی و سیاسی چندی در آن جرگه به بحث گرفته شده و به تصویب رسید. اما بعد از آن تا امروز تمام لویه جرگه ها که به مناسبتهای مختلف ملی و یا بین المللی از طرف دولتها دایر شده اند در جهت تأمین منافع طبقاتی و اهداف و پالیسی های آنها و حامیان خارجی شان بوده است. مانند لویه جرگه سال 1309 شمسی در زمان نادر خان و به تعقیب آن لویه جرگه های سالهای 1941 و 1955 میلادی و لویه جرگه سال 1343 شمسی در زمان سلطنت ظاهر خان و لویه جرگه سال 1355 در زمان ریاست جمهوری داودخان که همه در جهت تأمین منافع و مصالح طبقاتی ارتجاعی فئودال و کمپرادور دایر گردیده اند. به همین صورت باندهای مزدور خلقی پرچیها در زمان حکومت پوشالی و ننگین شان، در جهت تأمین منافع طبقاتی شان و "قانونیت دادن" به اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی سه بار باین ترفند قبیله‌ی- فئودالی متوسل شدند. یکبار هم دولت اسلامی گروه های جهادی مزدور، لویه جرگه را پوشش مذهبی داده و زیر نام " شورای اهل حل و عقد" از این ترفند استفاده کردند. همچنان که گروه مزدور طالبان زیر نام " شورای علماء" امارت اسلامی خود را "قانونیت" دادند. بعد از آن از سال 2002 میلادی تا حال دولت مزدورکری و اشغالگری و ناتو چهار بار لویه جرگه را در جهت اغفال و اغوای مردم افغانستان و " قانونیت بخشیدن" به حاکمیت دولت دست نشانده و وضعیت اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو بر افغانستان، دایر کرده اند. برخلاف خزعبلات طبقات حاکم ارتجاعی و قلم بدستان مزدور آنها که لویه جرگه را دارای " ارزش بزرگ تاریخی" خوانده و می خوانند؛ لویه جرگه با ماهیت و خصلت طبقاتی مشخص آن یک نهاد ارتجاعی و ضد دموکراتیک است و اراده واقعی توده های مردم هرگز در آن دخیل نبوده و کمترین خواست " بورژوا دموکراتیک" آنها هم در آن بازتاب ندارد.

لویه جرگه اخیر بتاريخ 25 ماه عقرب 1390 خورشیدی (13 نومبر 2011 میلادی) به منظور گرفتن مشورت برای امضای " پیمان استراتژیک" بادولت امریکا و تهیه دستور العمل پیشبرد " پروسه صلح" با گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی دایر گردید. اما هدف عمده دولت مزدور ارتدویر آن، "قانونیت دادن" به اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا تشکیل می داد. و کلید مسئله " صلح" با گروه های متذکره در دست دولت امریکا و ناتو و دولت پاکستان می باشد. هر زمان که اینها بخواهند آتش این جنگ خانمانسوز و ویرانگر را که بیش از همه توده های خلق افغانستان در شعله های آن سوخته و می سوزند، خاموش کرده و با تفاهم و اتحاد به ستمگری و استعمار مردم افغانستان ادامه می دهند. همچنین که این جنگ از هر دو طرف بر ضد منافع مردم و میهن است؛ "صلحی" هم که اینها درباره آن و راجی می کنند، صلح بین گروه های ارتجاعی مزدور و امپریالیستهاست و هیچ ربطی به مردم افغانستان ندارد. همچنان که جنگ آنها جهمی برای مردم افغانستان است؛ شرایط "صلح" بین آنها هم در بهترین حالت آن بر زخی برای مردم ما خواهد بود.

ده سال است که امپریالیستهای امریکائی و ناتو با بی شرمی تمام، اشغالگری و تسلط استعماری شان را " جنگ علیه تروریسم" و "کمک به مردم افغانستان و تعمیم دموکراسی و تأمین آزادی زنان و حقوق بشر" تبلیغ می کنند. اینبار نیز سه ماه است که به منظور انحراف افکار عامه و اغوای

مردم افغانستان در اطراف امضای "پیمان استراتژیک" بین افغانستان و آمریکا به تبلیغات گمراه کننده دست یازیده اند. کرزی مزدور در روز افتتاح لویه جرگه باز هم به سیاق گذشته با شعبده بازی و شارلتن مآبی خاص خودش وبازستهای عوامفریبانه طوری وانمود کرد که گویاواز استقلال عمل برخوردار بوده و منحیت یک طرف" مستقل و صاحب اختیار" با دولت امریکا بیای امضای این پیمان می رود. درحالیکه این سرباند میهن فروشان و خائنین ملی و این غلام صد چهره و دلقک بی عرضه از طرف دولت امریکا توظیف گردیده است تا مشتی از عناصر ارتجاعی مزدور و وطن فروش را از داخل و خارج دولت پوشالی و عناصر انقیاد طلب و استعمارزده را از داخل و خارج کشور گردهم آورده و با خاک زدن به چشم مردم افغانستان اشغال نظامی و تسلط استعماری امریکارابر ای مدت طولانی دیگر "قانونیت" بدهد. کرزی در سخنرانی اش باکمال پروئی و بی شرمی صحبت از: " رابطه بین دوکشور مستقل" نموده و خواهان امضای پیمانهای مشابه با دولت بریتانیا و اتحادیه اروپا و ناتو نیز گردید؛ اواز "منافع مردم" افغانستان در ایجاد پایگاه های نظامی امریکا سخن گفت؛ درحالیکه این فقط طبقات حاکم ارتجاعی مزدور هستند که از تسلط استعماری و پایگاه های نظامی امریکا منفعت می برند. همچنین کرزی خواستار عدم مداخله در امور داخلی دولت اواز جانب امریکا و ناتو و لغو حکومت و نهادهای موازی با حکومت او گردید. کرزی در این جلسه باز هم به منظور فریب مردم افغانستان مسایلی را منحیت پیش شرط مطرح نمود که گویا دولت امریکا بعد از امضای این پیمان اسارت آوربا دولت دست نشانده اش، ملزم به رعایت آنها خواهد بود. درحالیکه این پیمان بین یک ابر قدرت مسلط برکشور و دولت مزدوران منحیت نماینده طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و مثنی خابن و وطن فروش به امضا می رسد. به یقین که دولت امریکا خواسته ها و اهداف اسارت آورش را بر دولت دست نشانده تحمیل خواهد کرد. همانطور که امریکا و ناتو در طی ده سال گذشته از هیچ نوع جنایت و اجحافی علیه مردم افغانستان دریغ نکرده اند، بعد از آن هم نخواهند کرد. و تدویر "لویه جرگه" اخیر فقط در جهت "قانونی کردن" اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا بر افغانستان است. بعبارت دیگر امضای سند فروش کشور و سر نوشت سیاسی مردم به امپریالیستهای غارتگر خاصاً امریکا صورت گرفته و دیگر هیچ معنای نمی تواند داشته باشد. هر قدر آقای سپینتا این اعیان زاده خود فروخته و داود مرادیان این نوکران باصطلاح چیز فهم استعمار و امپریالیسم و همسخنان آنها در دولت و خارج دولت با مطمراق درباره باصطلاح اهمیت این " معاهده استراتژیک" برای مردم وکشور باوه سرائی کنند و ژستهای " دانشمندان" در توجیه آن اختیار نمایند؛ بدون هیچ تردیدی این " معاهده" اسارت آور و خابنانه با تغییر شکل و اختلاف زمان ماهیتی همتر از با معاهدات ننگین و خابنانه (جمرو، گند مک و دیورند) با استعمارگران انگلیسی و معاهدات سری باندهای وطن فروش و جانی خلقی پرچی هابا سوسیال امپریالیستهای روسی خواهد داشت. و تاریخ یکبار دیگر دراغ ننگ وطن فروشی ابر جبین شاه شجاع سوم (کرزی) و سایر خابنین ملی و میهن فروشان حک خواهد کرد.

در این "لویه جرگه" بیش از دوهزار تن از افراد ارتجاعی مزدور، وطن فروش، جانی، خابن به خلق و میهن که امریکا و ناتو در طی ده سال اخیر روی آنها سرمایه گذاری کرده اند و نیز عناصری از خادمین امپریالیسم و انقیاد طلبان و مزدور منشان مزدبگیر، تسلیم طلبان و عمال دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی گرد هم آمدند و خواستها و دستورات امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت مزدور را بدون چون و چرا و کوچکترین احساس مسئولیتی صحه گذاشته و جهت اغوای مردم افغانستان مواردی را طی یک قطعنامه (76) ماده ای منتشر کرد. در جریان این جلسه دستوری هیچ صدای مبنی بر مخالفت در اقدام علیه منافع ملی مردم و میهن و سلب استقلال کشور و حاکمیت ملی و تحکیم تسلط استعماری و تداوم اشغال نظامی امپریالیسم امریکا؛ و خلاصه فروش رسمی وطن و مشوره در امضای قبالة آن، بلند نشد. ملاحظه می شود که ترکیب اعضای اشتراک کننده در این جرگه ضد ملی و ضد مردمی حساب شده صورت گرفته بود که همه بدون چون و چرا با یکصدا به خواست باداران امپریالیستی شان لبیک گفتند. از جهت دیگر این وضعیت، شدت و عمق تسلط ارتجاع و استعمار و امپریالیسم برکشور و فشار اختناق و استبداد گسترده برتوده های مردم را نشان می دهد. باز هم این جمع خابنین و وطن فروشان بی آرم، این اقدام خابنانه و ضد ملی شان را بنام " نمایندگان" مردم افغانستان انجام دادند. این مزدوران استعمارزده جهت اغوای مردم افغانستان مواردی را در قطعنامه ای شان درج کرده اند که بادر نظر داشت شرایط و اوضاع حاکم ده سال اخیر برکشور هیچ یک از آنها ضمانت اجرایی نداشته و امپریالیسم مسلط بر افغانستان خود را ملزم به اجرای آنها نمی داند. این خابنین سقله با تمام وقاحت در قطعنامه ای شان صحبت از "استقلال سیاسی و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی" نموده اند. درحالیکه ده سال است که استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور توسط ارتشهای اشغالگر امریکا و ناتو سلب و پایمال شده است. دریک کشور اشغال شده و مستعمره آنها توسط ارتشهای (44) کشور امپریالیستی و ارتجاعی صحبت از موجودیت "استقلال سیاسی و آزادی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی" اراجیفی بیش نیست. چنانکه امپریالیستهای اشغالگر دولت دست نشانده آنها در طی ده سال اخیر در مطبوعات و رسانه های جمعی شان از آن نام می برند؛ فقط به منظور اغوا و فریب مردم افغانستان می باشد.

بنابراین معروف "امپریالیسم ارتجاع پرور است". امپریالیستها درکشورهای تحت سلطه ای شان ارتجاعی ترین، خابن ترین و تاریخ زده ترین نیروهای ارتجاعی را ازسوراخهابیرون کشیده، پرورش می دهند و آنها را برتوده های خلق حاکم کرده و در سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی و توده های مردم از آنها کاری گیرند. مردم ما خاصاً در طی بیش از سی سال اخیر این خصلت و خصوصیات طبقاتی و روش قدرتهای استعماری

وامپریالیستی را به چشم سرمشاهده کرده و با گوشت و پوست شان آنرا لمس کرده اند. در طول تاریخ وجودی استعماروامپریالیسم زمانی برکشورهای ضعیف و عقب‌نگهداشته شده مسلط شده اند، اتکاء آنها بر طبقات و عناصر ارتجاعی بوده و آنها را بخدمت گرفته و از آنها درس کوب نیروها و عناصر آزادی خواه، مترقی و انقلابی و توده های مردم در حد وسیع استفاده کرده اند. استعمارگران از ارتشهای تربیت کرده از کشورهای مستعمره شان درس کوب توده های خلق دیگرکشورهای کارگرفته اند. زمانی امپریالیسم امریکا و ناتو با تهاجم نظامی رژیم طالبان را در افغانستان سقوط دادند؛ کنفرانس نام نهاد استعماری شهرین آلمان را دایر کردند و باستثنای گروه طالبان دیگر تمام گروه ها و افراد ارتجاعی و میهن فروش منجمله باندهای جهادی و ملیشه ای، خلقی پرچمی ها و سازائیهها، حزب ناسیونال شونیست "افغان ملت" و دیگر گروه ها و افراد خادم امپریالیسم و ارتجاع را از داخل و خارج کشور و از گوشه و کنار جهان جمع کردند و در دولت دست نشانده تحت ریاست عنصر شارلتان، مکار و حیله گرو و افریقی (کرزی) بر مردم افغانستان تحمیل کردند. یکدهه است که این دولت و ارتشهای اشغالگر شنیع ترین جنایات را بر مردم ستمدیده افغانستان روا داشته اند. بنابراین تداوم اشغالگری نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی برکشور و حاکمیت دولت دست نشانده آنها اثرات نهایت زیانباری را بر مردم و کشور بجا گذاشته و می گذارد. خاصتاً اشغالگری نظامی و تسلط استعماری امپریالیستها با شیوه های کنونی آن که گروه ها و افراد باسواد و تحصیل کرده مزدوری بنام "جامعه مدنی"، "احزاب سیاسی"، "روزنامه نگار و تحلیلگر سیاسی" پرورش می دهند تا در متوهم کردن و اغوای توده های مردم قلم فرسائی کنند. در افغانستان در طی سه دهه خصوصاً در ده سال اخیر آن در بطن شرایط تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم و حاکمیت ارتجاعی ترین و جانی ترین نیروها، این قماش گروه ها و عناصر بوجود آمده و پرورش یافته اند. همچنین امپریالیستهای اشغالگر فعالیتهای بیش از یک هزار (ان جی او) را که یکی از موسسات مهم ممد تسلط استعماری آنها در پیشبرد اهداف غارتگرانه شان در افغانستان است، نهادینه کرده اند. استعمارگران و امپریالیستها در قرنهای گذشته بنحوی وظایف کنونی (ان جی او) را در امریکای لاتین، آفریقا و آسیا توسط آخوندهای عیسوی (مسیحونهای عیسوی) انجام می دادند. اینها در ابتدا با ماسک "خیرخواهی و خدمت به بشریت" به این کشور هافرستاده می شدند تا با شیوه ها و اشکال مختلف شیطان، زمینه های نفوذ و تسلط قدرتهای استعماری را در این کشورها مساعد سازند. در شرایط حدود صد سال اخیر قدرتهای امپریالیستی این وظیفه را بوسیله افراد تحصیل کرده و "روشنفکرانی" از کشورهای امپریالیستی و کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره، انجام می دهند. {امپریالیستهای اشغالگری ده سال اخیر در افغانستان تشکلات و عناصری از طیف "چپ" را که مدعی "انقلاب پرولتری" در کشور هستند، نیز در این نهاد های ("غیردولتی") جذب و تطمیع کرده و از آنها در جهت تطبیق برنامه های اسارت آورشان و اغوای توده های خلق استفاده می نمایند.}

باین صورت ایجاد پایگاه های نظامی امپریالیسم امریکا در افغانستان برای سالهای طولانی در جهت تقویت دولت دست نشانده خاصتاً ماشین سرکوب آن (ارتش، پولیس و پولیس مخفی مخوف، قضا و سارنوالی و زندانها) و تربیت هزاران جاسوس توسط "سیا" بکار گرفته خواهد شد. بعلاوه خطرناکترین سازمانهای جاسوسی امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی منجمله؛ امپریالیسم فدراسیون روسیه، پاکستان، ایران، آلمان، فرانسه، هلند، ترکیه، اسرائیل، چین، جاپان، عربستان سعودی و سایر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی که طی ده سال اخیر در افغانستان فعالیت گسترده داشته و در آینده نیز حضور و فعالیت خواهند داشت. البته در بیست قبل از آن هم سازمان جاسوسی سوسیال امپریالیسم روس (ک گ ب)، سازمان جاسوسی (سیا) امریکا، (آی اس آی) پاکستان، "واواک" ایران و سازمان جاسوسی "المخابرات" عربستان سعودی در افغانستان فعالیتهای گسترده داشته اند. همچنین امپریالیسم امریکا و ناتو در ده سال اخیر از کهنه کارترین جاسوس های تربیت یافته توسط (ک گ ب و اف بی اس) امپریالیسم روسیه) و خاد مربوط رژیم باندهای مزدور و جانی خلقی پرچمی ها و افرادی از اعضای باندهای ارتجاعی اسلامی از عاملین و جواسیس دولتهای ارتجاعی ایران و پاکستان و عربستان سعودی کار گرفته و در آینده نیز کار خواهند گرفت. از همه این شبکه های مخوف جاسوسی علیه منافع ملی مردم افغانستان و علیه جنبشهای انقلابی و مترقی کشور کار گرفته شده و خواهد شد. تداوم حضور نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا (این امپریالیسم) بیش از همه مسلط بر افغانستان و جهان، خطر بزرگی برای جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای ملی مترقی در افغانستان، پاکستان، ایران و دیگر کشورهای منطقه در شرایط کنونی و در آینده خواهد بود. این مسئله را از جنبه های دیگری در این منطقه و در منطقه شرق میانه نیز باید ملاحظه نظر قرارداد و آن موجودیت و تداوم خیزشهای توده ای در شرق میانه و شمال آفریقا هستند که منافع امپریالیسم جهانی خاصتاً امپریالیسم امریکا و متحدین منطقه ای آنرا مورد ضربت قرار می دهند. همچنین موجودیت جنبش انقلابی پرولتری درکشور بزرگ هند و ادامه جنگ خلق تحت رهبری حزب (م- ل- م) هند و اکنون این جنبش پرولتری انقلابی در چندین ایالت هند گسترش یافته و در حال رشد و توسعه است. بدون شک پیروزی این جنگ و مبارزه انقلابی، در آینده اثرات روشنگرانه و انقلابی مهمی بر بیداری خلقها و تقویت جنبشهای انقلابی پرولتری منطقه و سایر نقاط جهان خاصتاً در قاره آسیا بجا خواهد گذاشت. موضوع دیگر اینکه: امپریالیسم جهانی خاصتاً امریکا این بزرگترین قدرت سرمایه انحصاری جهانی در منجلاب بحران ساختاری عمیقی فرورفته است که علاوه بر چاره جوئی های دیگر سعی می کند تا جهت بیرون رفت از آن بر منابع عظیم انرژی در کشورهای تحت سلطه در قاره آسیا چنگ انداخته و تسلط همه جانبه بر آنها حاصل نماید. لذا حضور دایمی ارتش

غار تگر امریکا در افغانستان و حضور دستگاه های مخوف (سیا واف بی ای) در افغانستان و منطقه به منظور تحکیم پایه های تسلط امپریالیسم امریکا و حفظ حاکمیت دولتهای وابسته و مزدوران منجمله دولتهای افغانستان و پاکستان و دولتهای عربی حاشیه خلیج فارس می باشد. همچنین کنترل مناطق مهم استراتژیک جغرافیایی و سیاسی در آسیای میانه و جنوب آسیا و شرق میانه و کنترل ذخایر عظیم انرژی و کنترل بازارهای قاره آسیا که نصف نفوس جهان در آن سکونت دارد از جمله اهداف مهم امپریالیسم امریکا را در این مناطق تشکیل می دهد. چنانکه بارک اوباما بتاريخ 18 نوامبر در کنفرانس " آسیان " صحبت از اولویت تحکیم حضور امریکادر " آسیا و اوقیانوسیه " و افزایش حضور نظامی و اقتصادی امریکا از استرالیا تا فلپین و پاکستان، افغانستان و شرق میانه نمود. و برخلاف یاهو سرانیهای غلامان حلقه بگوش استعمار و امپریالیسم و مطبوعات ارتجاعی و امپریالیستی در داخل و خارج افغانستان؛ ایجاد پایگاه های نظامی در افغانستان در جهت تحکیم پایه های تسلط نظامی امپریالیسم جهانخواه امریکا در افغانستان و منطقه و حراست از منافع آبی و آبی آن در منطقه و جهان می باشد نه حراست از " منافع مردم افغانستان و تأمین امنیت و رشد و ترقی افغانستان و تقویت دموکراسی و حفظ حقوق زنان! ". البته چیزی که امپریالیسم امریکا بآن متعهد خواهد ماند، حفاظت از مزدوران و خادمان آن در افغانستان خواهد بود. ده سال است که اشغالگران امریکائی و ناتو صدها میلیون دلار در جهت تقویت و توسعه دستگاه های مختلف نشراتی در داخل و خارج افغانستان به مصرف رسانده اند تا افکار و اذهان مردم افغانستان و جهان را نسبت به واقعتهای که در افغانستان و منطقه می گذرد منحرف و مغشوش سازند.

بملاحظه تاریخ و حشبتبارسی سال اخیر کشور و وسعت و عمق جنایات و تجاوزات و وحشیگریهای سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم و تجاوزات و جنایات دولتهای کشورهای منطقه خصوصاً دولتهای پاکستان و ایران و عربستان سعودی و خیانتها و جنایات نیروها و گروه های مزدوران آنها علیه مردم و میهن؛ مبارزه در راه حصول استقلال و آزادی و استقرار حاکمیت ملی مردمی منحصی عمده ترین و فوری ترین مسئله در برابر تمام نیروهای انقلابی و مترقی و آزادی خواه و توده های مردم ما قرار داشته و دارد. مردم افغانستان خصوصاً روشنفکران مردمی در داخل و خارج کشور باید آگاه باشند که یکبار دیگر در حساس ترین و مهمترین مرحله از سر نوشت میهن و مردم شان قرار گرفته اند. مردم ما باید بیدار شوند و بیش از این فریب تبلیغات زهر آگین امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور و خادمان قلم بدست آنها را نخورند و اجازه ندهند که استقلال کشور و حاکمیت ملی آنها پایمال شده و به معامله گرفته شود. همچنین مردم ما باید هوشیار باشند و به این حقیقت توجه نمایند که پیشبرد مبارزه آزادیبخش ملی و مبارزه انقلابی رهائیبخش و قطع تسلط استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو و سرنگونی دولت مزدورانها و نابودی فئودالیسم و کمپرادوریزم و امپریالیسم از کشور و تشکیل دولت دموکراتیک مردمی فقط از عهده رهبری یک حزب انقلابی پرولتری است و بس. دیگر هیچ نیروی بورژوا فرورمیست و "دموکرات" زیر شعارهای باصطلاح تند و تیز و بیابروهای با ادعاهای و شعارهای کاذب "انقلابی" صلاحیت ندارد و نمی تواند که مبارزات انقلابی و مترقی مردم افغانستان را در جهت کسب استقلال و آزادی ملی واقعی و تشکیل دولت دموکراتیک خلق رهبری نماید. رهبری مبارزات توده های مردم فقط از رسالت پرولتریای انقلابی کشور است. مردم ما باید تحولات حدود یک سال اخیر در کشورهای شرق میانه و شمال افریقا را مد نظر قرار داده و نتایج مبارزات خود جوش توده های مردم را مورد ارزیابی قرار دهند. تاریخ تجارب مبارزات انقلابی خلقهای جهان و تجارب مبارزات حدود یکسال اخیر خلقهای عرب گویای این حقیقت است که در همه حالات مبارزات مردم بدون رهبری انقلابی و مترقی یا توسط طبقات حاکم سرکوب می شود؛ یا تحت رهبری بخش باصطلاح لیبرالتری از طبقات ارتجاعی قرار می گیرد و یا در "بهترین حالت آن" زیر رهبری نیروهای بورژوازی فرورمیست درمی آید و از مسیر اصلی آن منحرف شده و به شکست مواجه می شود. مبارزات خود جوش توده های مردم علیه ارتجاع و امپریالیسم بنا بر خصصت طبقاتی آن عادلانه و برحق است. خیزشهای خود جوش توده های مردم که نتیجه تشدید تضاد توده های مردم با ارتجاع لجام گسیخته خودی و امپریالیسم وحشی و غارتگری باشد، در شرایطی اجتناب ناپذیر است و هیچ قدرت ارتجاعی حاکم نمی تواند از آن جلوگیری نماید. بلکه این رسالت تاریخی و وظیفه مبارزاتی نیروهای انقلابی پرولتری در جامعه است که این آمادگی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی را داشته باشند تا در شرایط وقوع خیزشهای خود بخودی توده های مردم آنها را سمت و سوی انقلابی و مترقی بدهند و رهبری کنند. قیامهای خود جوش توده ای علیه طبقات حاکم ارتجاعی و سلطه امپریالیسم هم بی اثر نیست؛ ضربات مدهشی بر ارتجاع و امپریالیسم وارد کرده و آنها را مجبور به عقب نشینیهای موقتی می نماید. و از جهت دیگر روحیه مبارزه جوئی توده های مردم و سطح بیداری سیاسی آنها ارتقاء داده و حس اعتماد به نفس آنها را در راه مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم تقویت می بخشد. " شورش علیه هر ناحقی برحق است." توده های خلق افغانستان خصوصاً روشنفکران مردمی، این اصل علمی و انقلابی را جداً مد نظر قرار دهند که: بدون رهبری مترقی و انقلابی مبارزات آنها به پیروزی واقعی نرسیده و به شکست مواجه می شود.

(وب سایت " پیام آزادی ")

24 نومبر 2011